

# روزنامه‌ها در ایران روزگار از آنجا محمسن حبیبی گفتگو

گفتگو: پیروزی انقلاب دو پدیده متناقض را در ارتباط با شهر پیش می‌کشد. از سویی با انقلاب، شهر به عنوان محل اصلی تصمیم‌گیری سرنوشت کشور آشکار می‌گردد، یعنی در مقابل دو قطب سنتی دیگر که عبارت باشند از ایلات و روستاها به عنوان عنصر مسلط رخ می‌نماید. و از سوی دیگر به دلایل باورهایی که از کودتای ۱۳۳۲ و به ویژه پس از اصلاحات ارضی بر تفکر اکثر نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب حاکم است، شهر در مقابل روستا اهمیت خود را ازدست می‌دهد و هرآنچه برنامه‌سازندگی است متوجه روستاست. چگونه این دو گرایش در سال‌های بعد تحول پیدا کردند؟

محمسن حبیبی: این حرف درست است که انقلاب ۵۷ یک انقلاب شهری است؛ و در مقایسه با بسیاری از دیگر انقلاب‌ها شاید خیلی هم شهری‌تر باشد. این شهر است که علیه حکومت وقت بلند می‌شود و در بزرگ‌ترین شهر کشور، تعیین می‌شود. در عین حال این حرف نیز درست است که از فردای پیروزی انقلاب، این حرکت بیشتر خود را متوجه روستا می‌کند. برای فهم دلیل آن نیز باید کمی در تاریخ به عقب برگردیم. ما تا قبل از اصلاحات ارضی، حقیقتاً تفاوت عمده‌ای بین شهر و روستا نداشتیم. یعنی آنچه مثلاً در کشورهای اروپایی از تقابل بین شهر و روستا مستفاد می‌شود، در ایران وجود نداشته است. این تقابل به نظر من با اصلاحات ارضی شروع می‌شود. با این اصلاحات است که بسیاری از روستائیان دیگر امکان زندگی در روستا را از دست می‌دهند و به طرف شهرها مهاجرت می‌کنند. در عین حال با تضعیف اقتدار مالکان در روستاها پس از اصلاحات ارضی، شهر به

تتها و مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری تبدیل می‌شود. همه تصمیم‌ها در شهر گرفته می‌شوند. در واقع مقدمات اقتدار شهر در مقابل روستا از سال‌های دهه ۱۳۱۰ فراهم می‌آید، اما هنوز ارتباط شهر و روستا چندسویه باقی مانده بود. بعد از اصلاحات ارضی است که شهر به عنوان عامل مسلط در تصمیم‌گیری نسبت به سرنوشت کشور تبدیل می‌گردد. اینکه شهر می‌تواند چنین نقشی را در مقابل روستا ایفا کند، از جمله به دلیل تغییر نحوه زندگی در شهر نیز هست. این شیوه زیست را می‌توان مدرن نامید و یا هر اسم دیگری که بخواهیم برای آن بگذاریم. برآمدن شهر به عنوان عنصر مجزا از روستا و مسلط بر آن را می‌توان از توجهات اداری ویژه‌ای که به آن می‌شود نیز فهمید. اگر طرح‌های اولیه سال ۱۳۳۶ را که کمتر پیگیری شدند، کنار بگذاریم؛ در واقع از سال ۱۳۴۵ است که شاهد پیش‌کشیده شدن اولین طرح‌های جامع شهری هستیم و این خود نشان می‌دهد که شهر به عنوان یک عنصر مستقل مورد توجه قرار گرفته است و نیز به این معنا که از درجه توجه به روستا کاسته می‌شود. این روند عنایت به شهر در مقابل روستا تا انقلاب ادامه پیدا می‌کند. در عین حال ما از همین سال‌ها شاهد برقراری روابط جدیدی با دنیای خارج نیز هستیم. عوامل و عناصر خارجی بیشتر و بیشتر در ایران حضور پیدا می‌کنند و با افزایش قیمت نفت حضور آنها چشمگیر می‌شود. حضور این عوامل و نیز گسترش روابط با خارج همگی از طریق شهر انجام می‌گیرد و به این معنا شهر نماد روابطی می‌شود که خودی و بومی نیستند و نگاه به بیرون دارند. و در مقابل آن روستا نماد روابط سنتی، خودی و نگاه به درون می‌شود. به این علت است که علیرغم اینکه انقلاب در شهر پیروز می‌شود و به حاکمیت می‌رسد، از آنجا که این شهر نماد روابط بیگانه است، مورد بی‌مهری واقع می‌شود. در روند انقلاب نیز تقریباً تمامی گروه‌های ذینفع در انقلاب برخوردار کلیشه‌ای با شهر دارند. یعنی تقابلی را می‌بینند که قابل درک است اما چندان درست نیست. برای آنکه پیشینه تاریخی عمیقی در کشور ما ندارد. این پدیده البته عمدتاً در شهرهای بزرگ رخ می‌دهد در شهرهای کوچک و میانی ما، چندان از روستا فاصله نگرفته بودند و چندان به عنوان نماد روابط بیگانه تبدیل نشده بودند. اما به شهرهای بزرگ کاملاً به این چشم نگاه می‌شد.

در عین حال علت خصومت با شهر سرچشمه دیگری نیز دارد که جنبه‌هایی از آن را می‌توان در رودررویی‌هایی که از سال ۱۳۵۶ بین حکومت و مردم پیش از آنکه انقلاب کاملاً چهره سیاسی بگیرد، مشاهده کرد. این رودررویی‌ها به دلیل مطرح شدن مفهومی است به نام خارج از محدوده. طرح‌های جامع شهری پیش از انقلاب، مرزی را به عنوان محدوده پنجساله تعیین کرد، به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ که در دو نوبت تمدید هم شدند. یعنی در واقع قرار بود هر پنج سال این محدوده‌ها موضوع بازبینی قرار بگیرند، که البته اینطور نشد و تغییری پیدا نکردند. داخل محدوده‌نشینان می‌توانستند از همه تأسیسات شهری استفاده کنند و خارج محدوده‌نشینان به کلی از انتفاع از این تأسیسات محروم بودند. بگذریم که در داخل محدوده هم، چندان برابری‌ای برقرار نبود و نقاط

مختلف شهر به یکسان از امکانات شهری برخوردار نبودند. اما به هر حال تفاوت درون محدوده‌ای‌ها، ابداً قابل مقایسه با تفاوتی که بین داخل و خارج محدوده وجود داشت، نبود. جالب اینکه رشد شهرهای ما و شهرنشینی ما عمدتاً در خارج از محدوده صورت می‌گیرد. و در همین خارج محدوده گسترده است که انقلاب شکل می‌گیرد. شهر ری، شمیران‌نو، جوادیه و... مکان‌هایی است که اولین جرقه‌های انقلاب در آنجا زده می‌شود. ما شاهد زدو خورد علنی بین مردم و نیروهای شهرداری هستیم. البته این نوع درگیری‌ها از اوایل و اواسط سال ۵۷ که انقلاب وارد مرحله سیاسی خودش می‌شود، فروکش می‌کند. ولی به همین دلیل است که وقتی انقلاب به حاکمیت می‌رسد، بلافاصله یکی از اولین کارهایی که انجام می‌شود، لغو نظام محدوده‌ای است. و به طرح‌های جامع شهری به چشم طرح‌های لوکس و به عاریت گرفته از خارج که یک چنین تقابلی‌هایی را دامن زده است و یک چنین تبعیض‌هایی را قابل شده است، نگاه می‌شود. یعنی زمانی که می‌گوییم، شهر دچار بی‌مهری می‌شود، به این معناست که دیگر کسی طرحی برای شهر و چگونگی رشد آن ندارد. به همین دلیل است که می‌بینیم در دو سال بعد از انقلاب، شهرهای ما ناگهان رشد سرسام‌آوری می‌کنند. رشدی خودانگیخته و بدون برنامه. البته دولت سعی در جلوگیری از این دگرگونی‌ها را تا حدی دارد، اما برنامه‌ای برای شهر مطرح نیست. باید منتظر اواخر سال ۵۹ بود تا اینکه مجدداً به وزارت مسکن و شهرسازی مسئولیت داده شود که برای شهرها فکری بکند، ضوابطی تعیین بکند و طرح‌های جامع جدیدی ارائه بدهد.

در این دوره در واقع عمده توجه به شهر بر مبنای دو محور صورت می‌گیرد. یکی مسئله مهاجرت و دیگری مسئله مسکن، که خواهیم دید چگونه این دو در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. از یک طرف وزارت کشور، دو نوع شهر را تعریف می‌کند. یکی شهرهای مهاجرپذیر و دیگری شهرهای مهاجر فرست. یازده شهر به عنوان شهر مهاجر فرست تعیین می‌شود که در آنها هیچگونه تسهیلاتی برای



کسانی که تازه وارد هستند در نظر گرفته نمی شود؛ زمین توزیع نمی شود و اجازه ساخت به سختی داده می شود. برعکس برای شهرهای مهاجرپذیر امکانات بسیاری برای تازه واردین در نظر گرفته می شود، مثل وام مسکن و توزیع زمین و . . . .

محور دیگر توجه به شهرها، موضوع مسکن است. در ۲۱ فرورین ۵۸ بیانیه امام خمینی (ره) را داریم در زمینه تأسیس بنیاد مسکن و همچنین حساب ۱۰۰ برای ایجاد مسکن محرومان و در قانون اساسی نیز مسئله حق مسکن مطرح است و اینها همه پاسخ به یکی از خواست های انقلاب است. در این زمینه تصمیماتی که گرفته می شود تا حدودی عجولانه است و تاحدی هم برخاسته از شور و شوق انقلاب. به خاطر دارم که آیت الله خسروشاهی می گفت که تا پایان سال ۵۹ به همه ساکنین تهران مسکن خواهیم داد. خوب این حرف ها تاحدی با آن برنامه قبلی که تهران را شهری مهاجر فرست تعریف می کرد، در تناقض است. یعنی مردم با شنیدن این صحبت ها و به امید خانه دار شدن به تهران یا سایر شهرهای بزرگ روی می آورند. اما عامل اصلی در به هم ریختن تمامی این برنامه ها همانا جنگ و جابجایی های بزرگ جمعیت است که به کلی باعث از دست رفتن کنترل جمعیت شهرهای بزرگ می شود.

در این دوره برنامه های متعددی مطرح می شود که همگی در جستجوی پاسخ به نیاز اساسی مسکن است. به عنوان مثال می توان از اسکان گودنشینان، جابجایی های بنیاد مسکن در محله ونک، جابجایی های بنیاد شهید در تهران پارس صحبت کرد. همه اینها باعث می شود که تولید مسکن در سال های ۵۸ و ۵۹ ارقام نجومی به خود بگیرند. تعداد مسکنی که در این دوره ساخته شد، قابل مقایسه با سال های قبل و بعد نیست. در عین حال مسئله شهر فقط در حد مسکن سازی باقی ماند و شهر به عنوان عضوی از بدنه کشور همچنان مورد بی مهری است. و این مسئله تا سال ۵۹ ادامه دارد.

گفتگو: به این اعتبار یکسال و نیم، دو سال پس از پیروزی انقلاب، ذهنیت درباره شهر شروع به تغییر می کند و دیگر نماد ارتباط با بیگانه نیست. این تغییر ذهنیت به دلیل نیازهایی واقعی است ناشی از گسترش بی دروپیکر شهر. آیا دلیل دیگری برای این تغییر ذهنیت می توان برشمرد؟ چرا شهر در فاصله کمتر از دو سال به عنوان عنصری خودی پذیرفته می شود؟

محسن حبیبی: یکی همان عاملی است که در اول بحث، خود شما به آن اشاره کردید. یعنی نقش شهر در انقلاب. شهر در انقلاب نشان داد که ابداً عاملی در دست بیگانه نیست، بلکه ابزاری است خودی. اما به نظرم مهم تر از مشارکت شهرها در انقلاب، مسئله شرکت آنها در جنگ است که ذهنیت ها را نسبت به شهر عوض می کند. چه بسیار شهرهایی که در جنگ از بین رفتند یا آسیب های فراوان دیدند؛ چه پایداری هایی که شهرها کردند و سرانجام پشتیبانی شهرها از جنگ که فراموش نشدنی است. اینها همه باعث شد که دیگر نتوان به شهر به عنوان عنصری جدا از بیکره کشور اندیشید. از سال های ۱۳۶۰ به بعد بسیاری از شهرهای ما به عنوان پشتیبان یکی از شهرهای جنگ زده

شدند. از آنها به عنوان شهرهای معین صحبت شد. شهری برای ساختن شهری دیگر بسج شد. همه اینها نشان داد که نه فقط شهر نماد رابطه با خارجی نیست و اتهاماتی که به آن زده می‌شود، مبنی بر محل رشد ثنویت (دواکیته)، یا مبنی بر اینکه شهر محل بروز اختلافات طبقاتی است و روزی این اختلافات به رودرویی تبدیل خواهد شد، بی اساس بوده است. شهرهای ما یکپارچه عمل کردند. به این دلیل و البته به دلیل لزوم سریع رسیدگی به مسائل شهری، شهر مجدداً در دل کشور پذیرفته می‌شود.

**گفتگو:** بدین ترتیب سال ۶۰ را می‌توان آغاز دوران جدید شهرسازی در ایران به حساب آورد.

این دوران جدید با چه تفکراتی همراه است؟

**محسن حبیبی:** تفکرات متعددی داریم. یکی تفکر آمایش سرزمین که در سازمان برنامه و بودجه مورد بررسی قرار گرفت و شهر را در دل منطقه و در ارتباط با برنامه‌های کلان کشور قرار می‌دهد. دستاوردهای همین تفکر است که پس از پایان جنگ مبنای کار در برنامه پنجساله اول قرار می‌گیرد. تفکر دیگر، توسعه و عمران شهر است. بحث بر سر بازسازی شهرهای جنگ‌زده است و چیزی که شاید نمونه‌اش در هیچ‌کجای دنیا دیده نشده، بازسازی به هنگام جنگ است که همراه با خود، مفاهیم و نگاه جدیدی نسبت به شهر را مطرح می‌سازند. از نوساختن یک شهر، پرسش‌ها و امکانات متعددی را موجب می‌شود. آیا شهر را باید درست مانند سابق ساخت؟ یا اینکه چندان هم به گذشته وفادار نماند تا شهر جدید، مشکلات و گرفتاری‌های شهر قدیمی را نداشته باشد؟

**گفتگو:** این تفکرات جدید از چه زمانی به مرحله اجرا درآمد؟

**محسن حبیبی:** اکثر این فکرها در همان سال‌های ۶۱ و ۶۲ به اجرا درآمد، البته برای

شهرهایی که در تیررس دشمن نبودند. سایر برنامه‌ها که از مهم‌ترین آنها می‌توان طرح‌های آماده‌سازی زمین را برای احداث مسکن نام برد، از سال ۶۵ جداً وارد مرحله اجرا شد. در این طرح، دولت زمین‌هایی را مالک می‌شد؛ برای این زمین‌ها نقشه شهری تهیه می‌کرد و برنامه بر این بود که تجهیزات شهری آن احداث شود. اعتبار این برنامه‌ها نیز قرار بود از طریق پیش‌فروش به مردم تأمین گردد و زمانی که زمین آماده ساختمان‌سازی می‌شد، به مردم تحویل داده شود. بسیاری از شهرهای کشور دست به یک چنین برنامه‌هایی زدند. جز در سه منطقه‌ای که مستقیماً درگیر جنگ بودند و دو منطقه حاشیه جنگ، بقیه مناطق، یعنی بقیه استان‌ها، لزوم ضابطه‌مند کردن شهرسازی و حاکم کردن طرح‌های شهرسازی از همان سال‌های ۶۱-۶۲ جدی گرفته شد و تا سال ۶۵ دیگر تقریباً همه جا این بینش حاکم شد.

**گفتگو:** به این ترتیب مورد توجه قرار گرفتن مجدد شهر با طرح‌های توسعه و عمران شهر آغاز

شد؛ این طرح‌ها چه تفاوت عمده‌ای با طرح‌های جامع شهری دارند؟ آیا نگاه به شهر تغییر اساسی‌ای در پیش و پس از انقلاب کرده است؟

محسن حبیبی؛ عمده‌ترین تفاوتی که باید به آن اشاره کرد، آن است که از این دیدگاه، همه آنچه در دور و اطراف شهر قرار دارد در مسائل شهر ادغام می‌گردد. یعنی پهنه وسیع‌تری مورد توجه قرار گرفت. شاید بتوان گفت که «سرزمین شهری» مورد توجه قرار گرفت. این فکر خوب و دیدگاه درستی است و اگر می‌بینیم که امروز پاسخ چندان مثبتی از اجرای این دیدگاه گرفته نشد، به این خاطر است که به دلیل وجود جنگ، برنامه‌ریزی اقتصادی مشخصی وجود نداشت که این طرح‌ها را نیز شامل شود. هر برنامه‌ریزی شهری یا گسترش شهری باید براساس معادلات روشن اجتماعی و اقتصادی که در آن تولید نقش اساسی دارد، تدوین شود. در غیاب یک چنین معادلاتی در دوران جنگ، نه فقط این طرح‌ها که هر طرح دیگری با موفقیت روبرو نمی‌شد. در نتیجه تنها معادلات موجود که مبنای کار قرار گرفت، معادلات ریاضی جمعیت بود. و یک چنین مبنایی کفاف حل معضلات شهری را نمی‌دهد.

گفتگو؛ در عین حال وقتی از سرزمین یا منطقه صحبت می‌شود، روشن است که شهر و روستا هر دو را دربرمی‌گیرد. یعنی در این دیدگاه دیگر آن تقابل پیشین میان شهر و روستا وجود ندارد. آیا این یک تغییر جدی در دیدگاه‌ها نیست؟

محسن حبیبی؛ این حرف درست است، اما به این صراحتی که می‌گویید نبود. برای آنکه این دیدگاه بتواند به این صراحت دست یابد، باید منتظر سال ۱۳۷۰ یعنی دو سال پس از پایان جنگ بمانیم. در این سال است که طرح جامع شهرستان در دستور کار دولت قرار می‌گیرد. در دل این طرح‌های جامع شهرستان است که این روابط منطقه‌ای باید دیده شود. امروز البته طرح جامع استان هم در دستور کار قرار دارد. تا قبل از سال ۷۰ ما علیرغم آنکه از آن صحبت می‌کردیم، طرح منطقه‌ای



# پشتیبانی شهرها از جنگ فراموش نشدنی است، این باعث

نداشتیم. مثلاً در سال ۶۹، سازمان ملل برنامه‌ای داشت تحت عنوان «اسکان ۹۰». در ایران نیز این برنامه از طرف وزارت مسکن و شهرسازی دنبال شد و نوعی از تفکر منطقه‌ای را در این سمینار بین‌المللی ارائه می‌دهد، اما هنوز این تفکر بر برنامه‌های اجرایی ما تأثیری نگذاشته است. حتی جالب توجه است که ردپای این تفکر را می‌توان از همان اوایل انقلاب در سازمان برنامه و بودجه دنبال کرد. منتهی بیش از یک دهه لازم بود تا به عمل بنشیند.

**گفتگو: امروز تفکرهای غالب در حوزه شهرسازی کدامند؟**

**محسن حبیبی:** برای درک صحیح آن تفکری که امروز بر برنامه‌ریزی‌های شهری و شهرسازی ما غالب است، یا می‌رود تا غالب شود، باید به دهه قبل رجوع کنیم. به نظر من مهم‌ترین تفکری که در دهه ۱۳۶۰ بر برنامه‌ریزی‌ها غالب بود و در واقع همانطور که گفتم از سال ۶۵ به اجرا درآمد، برنامه آماده‌سازی زمین بود. این برنامه که جنبه مشارکتی آن هم بسیار قوی بود، پس از اجرا، تناقضی را به وجود آورد. به این دلیل که زمین‌هایی را که دولت به مالکیت خود به جهت آماده‌سازی در می‌آورد، می‌بایست از زمین‌های بزرگی بودند که عمدتاً در خارج از شهر و در حاشیه آن قرار داشتند. به عبارت دیگر موفقیت برنامه آماده‌سازی به این انجامید که شهر در حاشیه خود رشد کرد و نه در مرکز آن. یعنی حاشیه شهر رشد می‌کرد و انسجام می‌یافت اما شهر از درون پوک می‌شد. در نتیجه خیلی زود این بحث مطرح شد که برای نوسازی و بهسازی شهر چه فکری می‌شود و چه کاری باید کرد؟ برای یافتن پاسخی به این پرسش و جدی گرفته شدن آن باید یک دهه صبر کرد و در سال ۱۳۷۴ است که برخورد به بافت‌های درون شهری به مرحله اجرا درمی‌آید. در نتیجه امروز ما با چند نوع برنامه‌ریزی توسعه شهری روبرو هستیم. یکی توسعه‌های درون شهری است که تحت عنوان نوسازی و بازسازی بافت‌های فرسوده شهری در شهرهای مشهد، قم، شیراز و تهران و کرمانشاه در دستور قرار دارد. از طرف دیگر طرح‌های آماده‌سازی پیگیری می‌شوند. و سرانجام بحث دیگری که بحث پیرامون آن از سال‌های ۶۷-۶۸ شروع شد و امروز به مرحله اجرا رسیده است و آن، طرح مکان‌یابی برای نقاط زیست جدید است. در واقع با اینکه همواره به جمعیت شهری ما اضافه می‌شود، شهر هنوز و علیرغم تمامی مشکلات، جذابیت خود را حفظ کرده است و درآمد شهری قابل مقایسه با درآمد روستایی نیست و در نتیجه شهر با یک سرریز جمعیت مواجه است. در سال ۶۸ مکان‌یابی برای اسکان این سرریز جمعیت در دستور کار قرار گرفت. همان موقع شهرهای اقماری مطرح شد که خیلی زود این فکر جای خود را به مفهوم شهرهای جدید داد. این شهرهای جدید در ارتباط با شهرهای بزرگ کشور مکان‌یابی شد. به عنوان مثال در ارتباط با تهران، هشت شهر جدید در نظر گرفته شد، برای مشهد و تبریز پنج شهر که بسیاری شان در حال ساخته شدن هستند و برخی ساخته شده‌اند. مثلاً شهر سهند مجاور تبریز که به شهری دانشگاهی تبدیل می‌شود. در مجاورت اصفهان شهرهای مجلسی و بهارستان و در مجاورت شیراز، شهر صدرا در دست احداث‌اند.

شد که دیگر نتوان به شهر به عنوان عصری جدا از بیکره یک شهر اندیشید.

**گفتگو:** آیا مردم مقاومتی برای رفتن به این شهرها از خود نشان نمی دهند؟

**محسن حبیبی:** نه فقط با مقاومت روبرو نیستیم، بلکه رغبت زیادی به احراز مالکیت در این شهرها نشان داده می شود. در واقع این شهرها به افرادی که در شهرهای بزرگ هستند، اجازه صاحب خانه شدن یا اسکان یافتن را به قیمت ارزان می دهد. به عنوان مثال در مجاورت تهران می توان از هشتگرد و پردیس نام برد که با هجوم خریداران روبرو شده اند.

**گفتگو:** اما این شهرها از نظر اقتصادی کاملاً وابسته به تهران هستند.

**محسن حبیبی:** بله و ایراد اصلی هم دقیقاً در همین جاست. این شهرهای جدید به عنوان شهرهای مستقل که به خود متکی هستند، طراحی نشده اند. یعنی شهرهایی که مراکز تولیدی خود و در نتیجه کارآفرینی داشته باشند نیستند و بدین صورت هم طراحی نشده اند. و به این دلیل است که می شود حدس زد که این شهرها به شهرهای خوابگاهی با مقیاس های ۳۰۰ هزار نفر برای شهرهای بزرگ مجاور تبدیل شود. از این نقطه نظر مقایسه این شهرهای جدید با شهرهایی که توسط خود مردم ساخته شده اند مثل اسلام شهر، جالب توجه است. اسلام شهر امروز از نقطه نظر اقتصادی به تهران وابسته نیست و شهری تقریباً مستقل است که تولیدی های کوچک خود را دارد. حتی تاحدی تولیدی هایی را که در تهران هستند، به خود جلب می کند.

**گفتگو:** با توجه به آنچه گفتید به نظر می رسد آنجا که بحث مربوط به شهر و اطراف شهر است، روند تفکرات تمایل به در نظر گرفتن شهر در پهنه های وسیع و وسیع تر دارد؟ حدود این روند کجاست؟

**محسن حبیبی:** شاید حد آن همان کشور باشد. در واقع سیاست های کلان کشور بر اهمیت یافتن این یا آن منطقه و این یا آن شهر تأثیر می گذارد. هم اکنون با توجه به اینکه آنچه می توان «محور شرق» نامید بیشتر از سابق مورد عنایت سیاست های عمومی کشور قرار گرفته است. شهرهایی مانند چاه بهار و زاهدان اهمیت بیشتری یافته اند و باید منتظر بود که از کم توجهی ای که نسبت به آنها شده است، کاسته شود.

**گفتگو:** آیا دیدگاه های دیگری هستند که امروز در سطح همان بحث های اولیه قرار دارند و به نظر شما جالب توجه هستند؟

**محسن حبیبی:** به نظرم یک تفکر وجود دارد که باید بیش از پیش جدی گرفته شود و روی آن کار شود و آن احداث شهرها و اصلاح شهرها در رابطه با تولید است. تا به حال شهرهای ما، شهرهای مصرفی بوده اند. حال، تولید یا در حاشیه آنها و برای آنها انجام می شده است و یا در نقطه ای کاملاً دور دست. در صورتی که باید به شهرهایی اندیشید که کاملاً در ارتباط با تولید طراحی می شوند و با تولید ارتباطی کالبدی دارند.

**گفتگو:** تمامی آنچه گفته شد، نشان می دهد که بحث و طرح و برنامه ریزی شهری از تحرك



# پرسش این است که آیا این جمعیت جوان به منزله یک

بالایی برخوردار است. در عین حال به نظر می‌رسد که اکثر این بحث‌ها فقط به جنبه «مهندسی» مسئله شهر توجه دارند و آن‌هم عمدتاً در ارتباط با مسکن، حال آنکه شهر از نقطه نظر فرهنگی و اجتماعی نیز حائز اهمیت بسیاری است. در واقع شاید بتوان گفت که شهر، جسم و جان دارد و به نظر می‌رسد که فقط به جسم آن توجه می‌شود.

محسن حبیبی؛ حرف شما کاملاً درست است. ما در طرح‌های مختلفی که در اینجا از آن صحبت شد، به کالبد شهر یا همان‌طور که گفتید عمدتاً به جسم شهر فکرمی‌کنیم و این پرسشی است که یکی دو سال است در محافل حرفه‌ای، دانشگاهی و نیز اجرایی دولتی مطرح شده است. یعنی پرسش حیات شهری یا حیات مدنی پیش کشیده شده است. پرسش‌هایی از نوع، روابط شهری چیستند یا چگونه باید باشند؟ شهروند کیست و چه نیازهایی دارد؟ آیا به صرف داشتن خیابان‌های عریض و طویل و ساختمان‌های کوتاه و بلند مرتبه ما می‌توانیم بگوئیم که شهرنشینی داریم؟ شهروند داریم؟ این بحث ما امروز که ساخت و سازها انجام شده است و شهرهای جدید برنامه‌ریزی و ساخته شدند یا در حال ساخته شدن هستند، مطرح شده است. این مسائل به ویژه با توجه به جمعیت جوانی که ما داریم بیشتر و بیشتر مطرح می‌شود. یعنی پرسش اصلی و می‌توانم بگویم حیاتی این است که این جمعیت جوان چگونه دارد رشد می‌کند؟ آیا به منزله یک شهروند بزرگ می‌شود؟ آیا در چهارچوب روابط شهری و شهرنشینی رشد پیدا می‌کند؟ و در واقع لازمه اینکه این نسل جوان، همچون شهروند تربیت شود، چیست؟ تأسیس فرهنگسراها که در تهران آغاز شد و همین‌طور بازیینی نقشه پارک‌ها و همچنین تأسیس ورزشگاه‌ها، اولین پاسخ‌هایی بودند که به این پرسش‌ها داده شد. یعنی پاسخ به پرسش چگونگی گذراندن اوقات فراغت. این برنامه‌ها امروزه به سایر شهرها تعمیم یافته است. اما به نظر من

شهروند و در چارچوب روابط شهری و شهرنشینی رشد می‌کند؟

۱۵ خرداد

ورودی فرهنگسرای بهمن



اینها هنوز پاسخ کافی به مسئله نیست. اینها همچنان فضاهایی هستند که افراد به قصد تفریح به آنها وارد می‌شوند. یعنی از محل سکونت خود خارج می‌شوند و به محل دیگری برای تفریح یا سرگرمی وارد می‌شوند. اما در زندگی روزمره ما همچنان از کنار یکدیگر عبور می‌کنیم. با هم زندگی نمی‌کنیم، در بهترین حالت می‌توان گفت که در کنار هم و نه باهم زندگی می‌کنیم. محله‌های ما به ویژه محله‌های نوساز یا بازسازی شده از وجود زندگی محله‌ای خالی است. آنچه مدنظر من است، در شهرهای قدیمی ما وجود داشته است. اما امروز به کلی جای آن خالی است. در واقع امروز همسایگی و محله کمترین نقشی در تعیین حدود آزادی ساکنان ندارد، نقشی در نظارت بر محله برای خود قایل نیست، برای آنکه نقشی برای او در نظر گرفته نشد است. این مسائل احتیاج به مداخله کالبدی و فضایی برای ایجاد فضاهایی دارد که این حیات مدنی در آن تضح پیدا کند و ایجاد روابط شهروندی در آن تسهیل شود.

**گفتگو:** آنچه کمبود آن بسیار به چشم می‌خورد، فضاهای عمومی است. ما امروز به عنوان افراد متمیزه در شهر پراکنده هستیم. هرکدام به دنبال کار خود و حل مشکلات خود هستیم. فضاهایی نیست که در آن درنگ کنیم تا دیگری و دیگران را کشف کنیم و از این طریق به آزادی‌ها و محدودیت‌های زندگی شهری پی ببریم. این تمیزه زندگی کردن خطرات بسیاری را می‌تواند به همراه داشته باشد. اگر به همین صورت پیدا کند، آنوقت دیگر به هیچ عنوان نمی‌توان از وجود جامعه صحبت کرد. و اگر افراد تحمل این تمیزه شدن را نیاورند به جمع‌هایی رو خواهند آورد که عامل پیوندشان مبنای شهروندی ندارد. آیا به این مسائل در محفل‌های حرفه‌ای، دانشگاهی و اجرایی فکر می‌شود؟ و اگر فکر می‌شود به چه صورت است؟

**محسن حبیبی:** همانطور که گفتیم از ۱۳۷۳ مدیریت شهری در معنای عام آن و نه فقط شهرداری شروع کرده به این مسائل فکر کردن. یعنی به این صرافت افتاده است که شهر باید جایی باشد که برخورد اجتماعی در آن صورت بگیرد. محل‌هایی که در آن انسان بتواند تعلق جمعی‌اش را جستجو و کشف کند. این جستجو و کشف به ویژه به خاطر جوان بودن جمعیت کشور از اهمیت اساسی برخوردار است. در عین حال آنچه روشن است این مسئله است که شما نمی‌توانید به دنبال پاسخی برای این مسائل باشید بدون آن که پیش از هر چیز تکلیف خود را با شهروند حل کرده باشید. یعنی ما باید ببینیم که می‌خواهیم به شهروندان خودمان اطمینان کنیم و اعتماد داشته باشیم یا اینکه می‌خواهیم همچنان مسئولیت حفظ و حراست از فضاهای عمومی را به عهدهٔ نهادهای رسمی و دولتی واگذار کنیم.

**گفتگو:** مسئله‌ای که شما مطرح می‌کنید، مسئله‌ای بنیادین است و لازمهٔ آن این است که به عنوان مثال در سطح روابط اجتماعی و فرهنگی از جستجوی یک الگوی واحد برای تمامی محله‌ها و شهرها و تجمعات بهره‌زیم. یعنی بپذیریم که گروه‌هایی از مردم که در همسایگی یکدیگر و در یک

محلّه زندگی می‌کنند، خود حدود آزادی‌های عمومی خویش را تا حد زیادی تعیین می‌کنند و خود حافظ نظم و انضباط و تعیین روابط و ضوابط و رعایت آنها هستند؟

محسن حبیبی: بله دقیقاً همینطور است و به نظر من این مسئله نباید موجب نگرانی باشد. هرگاه به تاریخچه شهرها و زندگی محلّه‌ای آن بنگریم، متوجه می‌شویم که محلّه همواره به عنوان عنصر تنظیم روابط شهروندی نقشی فعال و موفق داشته است. عناصر این نظم بخشی می‌توانند افراد مسنی بوده باشند که در مقابل درب خانه یا مغازه رفت و آمد و به اصطلاح سلام و علیک محلّه را تماشا می‌کنند و به روش‌های کاملاً مرسوم، زیاده‌روی‌ها را گوشزد می‌کردند و نیز می‌توانند مجموعه کسبه محل یا صاحب‌منصبان و ریش‌سفیدهای محل باشند که هم تعیین‌کننده حدود و هم حافظ فضای مدنی محلّه بوده‌اند. ببینید آنچه می‌گویم را نباید ابداً از دید نوستالژیک نگرست. منظورم اصلاً بازیابی روابط سنتی نیست، بلکه منظورم این است که تجمع جغرافیایی انسان‌ها در سطح محلّه می‌تواند خود تا حدود زیادی خودگردان باشد و در این فعالیت خودگردان است که زندگی و مدنیت اجازه حضور می‌یابند.

گفتگو: یعنی پدید آمدن شهروند را نتیجه فعالیتی اجتماعی می‌بینید که در آن مسئولیت‌ها واگذار می‌شوند.

محسن حبیبی: بله حق انتخاب، حق تعیین روابط اجتماعی و حدود و ثغور آن، مقدمه مشارکت مردمان است و در روند این مشارکت است که حیات مدنی شکل می‌گیرد و زندگی به معنای واقعی آن اجتماعی می‌شود و نیز مسئولیت‌پذیری پدید می‌آید. در آغاز صحبت گفتیم که یکی دو سالی بعد از انقلاب، شهر به عنوان عنصری خودی مورد توجه قرار گرفت و دیگر شهر موردی مهتری نبود؛ توسعه انسانی ايجاب می‌کند که امروز ما همین تغییر بیش را متوجه شهروند کنیم، یعنی وی را به دیده عنصری بیگانه از دولت نگاه نکنیم و از بی‌مهری و بی‌اعتمادی به وی دست برداریم.

آقای حبیبی از وقتی که در اختیار این گفت و گو گذاشتید از شما سپاسگزاریم.

